

## درباره اعلامیه یکم سرطان 1395 "سازمان رهائی"

### قسمت اول

در این اوخربازهم نوشته ای تحت عنوان "استقبال از مواضع جدید سازمان رهائی" در شعله جاوید- ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائویست) افغانستان به نشر سپرده شده است. این سندبخش سوم این سلسله میباشد و مانند دو بخش گذشته رویونیوم سازمان رهائی را نقد میکند. اینبار در آخرین بخش اعلامیه سازمان رهائی زیر عنوان "سازمان رهائی افغانستان" و کاریکاتورهای «مائویست» نیز به نشر سپرده شده است.

مائویست های افغانستان در عین اینکه از سال هابه اینطرف شدیدابارویونیوم سازمان رهائی، سازمان انقلابی- چکیده از سازمان رهائی- واپورتونیوم منخط سامادرگیر مبارزه سیاسی ایدئولوژیک است، مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی تمام رفقای کمونیست را بادلچسپی و اشتیاق تعقیب میکند. به همین دلیل اینبار وقتی این نوشته در شعله جاوید نشر شد ما آنرا باضمیمه آن خواندیم. و وقتی اعلامیه سازمان رهائی را خواندیم و تعجب کردیم. "تعجب" به این دلیل که در سراسر این اعلامیه حتی یک مطلبی جدی وجود ندارد. اعلامیه نویس که بایستی به نقدهائی که تاکنون حزب کمونیست مائویست افغانستان، رفیق پولادویامائویست های افغانستان از رویونیوم و خیانات این سازمان کرده اند- ولوخیلی مختصر- می پرداخت و به ادعای خودش "حقیقت" را میگفت، نمیپردازد. اما بجای دفاع از موضعگیری ها و عملکرد های سازمانش به رکیک گوئی و لومپنی میپردازد. چنانچه از سر تا آخر اعلامیه یک سخن و حرفی که بر تئوری انقلابی و یا حداقل پایه و اساس منطقی داشته باشد بچشم نمیخورد. حرفهای احساساتی و بر خور دطفلا نه و بیهوده گوئی این اعلامیه به روشنی بیچاره گی و استیصال فکری و سیاسی این سازمان را افشامیکند.

این اعلامیه به احتمال قوی بدست نفر اول سازمان رهائی نوشته شده است؛ زیرا نفر دوم خود همان فرد است که بار رفقای حزب گفتگو کرده و اعلامیه او را چنین تعریف میکند که "باجرکت از خواست تفننی و به جای رسیدگی به امور... وقتش رابه هدر داده" و به بازیگوشی پرداخته است. بمشکل میتوان تصور کرد که نفر دوم سازمان خود را "پس گوش انداز"، "تفنی" و "باجرکت از خواست خود" (یعنی بی پرنسیپ و اصول شکن) معرفی کند. احتمال اینکه یک نفر دیگر در رده های پائینتر از او این اعلامیه را نوشته باشد نیز ناممکن بنظر میرسد، مگر اینکه در این سازمان هیچگونه هیرارشی تشکیلاتی وجود نداشته و هر کس که دلش شدمیتواند چیزی را بر ضد کسی بنویسد که مقام تشکیلاتی و صلاحیت بالاتر از او دارد. در اینصورت این یک سازمان نیست و یک جمع آشفته و پراکنده ای میباشد که تحت قانون "کیاس Chaos" یعنی وحدت در بی نظمی "گردهم آمده و حتی ایدئولوژی رویونیومی و با آن معیار سیاسی- تشکیلاتی بر آن حاکم نمیباشد.

لحن زننده و استفاده از الفاظ رکیک، بددهنی و لومپنی نویسنده نشان میدهد که بی ادبی، هتاک و لچکی مخصوص سید غلام علی مشرف و سامائی ها در کل نیست و تنها جاسوسانی که روزی سردر آغوش داکتر "بها" و "خاد" داشتند با فحاشی و لومپنی نمیکوشند بیخ شاعر از دست انقلابیون صدیق نجات بدهند، بلکه ابزار کار تمام اپورتونیست ها و رویونیست ها میباشد.

اگر چند ما میدوار نیستیم که یک سازمان رویونیستی مودب، شریف و خوش زبان باشد و بحث هایش را بصورت علمی پیش بکشد ولی حداقل امیدوار میباشیم که آداب اجتماعی و حرمت قلم را - ولو متحد نویسندگان های اخوانی اگر برای شان مقدور باشد - حفظ کنند. ما همچنین میدانیم که اینها نمیتوانند از تئوری های علمی و انقلابی مارکسیزم - لنینیسم - مانویزم علیه کمونیست های انقلابی استفاده کنند زیرا در گام اول در چنانته آنها از این سلاح چیزی موجود نیست و در گام دوم با اینکار قبر خودشان را میکنند و رکیک گوئی و لومپنی یگانه سلاح آنهاست. بهمین دلیل این سلاح را هم در دست سامامی بینیم و هم در دست سازمان رهائی و "سا" و امثالهم.

رویزیونیست هایکه سازمان رهائی را رهبری میکنند در طول عمر شان بعد از انشعاب از سازمان جوانان مترقی هر نوشته و هر اعلامیه ای را که بیرون داده مملو از فحش و ناسزا و به ویژه هتاک و رکیک گوئی علیه انقلابیون کمونیست بوده است. از اولین نوشته دکتر فیض (باطر داپورتونیزم ...) که با همین لومپنی علیه رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری لب به سخن میگشاید، گرفته تا این اعلامیه در حدود چهار دهه میگذرد. در این چهار دهه همواره این سازمان بانوشته هایش بی ادبی، لومپنی و فحاشی کرده و به اینصورت بیچاره گی سیاسی و ابتذال ایدئولوژیکش را بنمایش گذاشته است. اکنون به وضاحت دیده میشود که فحاشی و هتاک "پیام زن" یک امر تصادفی نبوده و رواج دهنده عمده آن نیز مقام رهبری سازمان رهائی میباشد.

مائویست های افغانستان و رفیق پولاد در طی این تقریباً یک دهه هزاران فحش و ناسزا از زبان سامامی ها و ساوونی ها به ویژه سید غلام علی مشرف این جاسوس حراف، میرویس و دان محمودی و کبیرتوخی شنیده و فحاشی و هتاک و آنهم در سیاست را با شدیدترین وجهی محکوم میکنند. مابه یکایک از اتهاماتی که فحشنامه سازمان رهائی بر مائویست های کشور و اردمیسازد، با بحث علمی و انقلابی پاسخ خواهیم داد و نخواهیم گذاشت که اینها سلاح لومپنی شان را کار بر و پرمایه دریابند.

اعلامیه با این پاراگراف آغاز میشود. "چند ماه قبل جمعی که با وقاحتی مزمن و خستگی ناپذیر خود را «حزب» و «مائوئیست» می نامند بنا بر ابتلابه خارش حاد و لاعلاج ضد «سازمان رهائی» برای هزار و یکمین بار علیه مادهان چاک داده اند که کماکان آن را پاید نادیده می گرفتیم. منتها این بار هیا هو همراه بزرگسازای این دروغ است که مابادو تن از آنان «رسماً» بحث داشته ایم. چون انتشار موضوع توسط «مائوئیست» های مجازی موجب شگفتی خشمگین تعدادی از رفقا و دوستان در داخل و خارج گردیده، توضیحی گذرا و نخستین و آخرین را لازم دیدیم."

می بینیم که سازمان رهائی خود اعتراف میکند که بعد از هزار و یکمین بار حمله کمونیست های انقلابی افغانستان بر مواضع رویونیستی این سازمان لب به سخن میگشاید و هزار بار لاجواب بوده است. این بی جوابی هم دلیلی دارد و دلیل علمی و منطقی آن نداشتن پاسخ به این هزار بار حمله کمونیست هاست. از خود پرسید که سازمان رهائی در قبال شرف حضور یافتن مینا (زن داکتر فیض) در "حضور" رنالد ریگان، هلموت کول و مقامات اتحادیه اروپا و رژه دوبره و غیره مقامات دول امپریالیستی و مرتجعین دیگر چه دلیل انقلابی ایرامیتواند به مائوئیست هابدهد؟ از خود پرسید که سازمان رهائی چه پاسخی رامیتواند برای جبهه ساختنش (جبهه مبارزین مجاهد) با ارتجاع "اتحادسه گانه"، تبلیغ اسلام بمثابه چراغ رهنمای بشر برای 13 قرن، قهرمان خواندن خمینی جلاد و غیره به کمونیست هاداشته باشد؟ از خود پرسید که این سازمان چه پاسخی را میتواند به سوال ظاهر شاه طلبی اش به کمونیست هابدهد؟

یک کمی عمیقتر و ارمسایل می شویم: داکتر فیض و جمعی از اپورتونیست های اکونومیست از سازمان جوانان مترقی و جنبش شعله جاویدانشعاب کردند و گروه انقلابی را ساختند. داکتر فیض "با طرد اپورتونیزم..." را بیرون داد و در آن مثل آنکه امروز "خلیفه اش" هتاک و لومپنی میکند، بر نطع کینه گوئی و رکیک پردازی علیه رفیق اکرم و رفیق صادق یاری نشست. از آنروز تا کنون ننتها کمونیست های انقلابی افغانستان بلکه حتی خودش نیز آن سندان را محکوم کرده است. "خلیفه" محترم چطور میتواند "کما فی السابق" سکوت نکند؟

اسناد گروه انقلابی و بعد ها سازمان رهائی را ورق بزنی و ببینی که این سازمان چگونه حیل و گمانه در هر جا از جنگ خلق و استراتژی محاصره شهر ها از طریق روستا سخن گفته تا روشنفکران را فریب بدهد. اما وقتی حرف به جایی رسید که محاصره شهر ها از طریق روستا عمل در راه بود او باید به آن سمت و سوی انقلابی میداد، رفته در کنار ارتجاع نشست و کودتای بالاحصار راه را انداخت. خلیفه معظم او چگونه میتواند در قبال انتقادات بر حق کمونیست ها پاسخی داشته باشد؟ و مانند شرمساران تاریخ "کما فی السابق" سکوت اختیار نکند؟

این سازمان مانند باندهای مافیای مادمخدر اعضای منتقد داخل تشکیلاتش را بقتل رسانیده و یکمک آبی-آی بسراغ عده ای که توانسته بودند فرار کنند (مانند حاجی نعیم یا... خیاط) کوچه و پس کوچه های کابلی بازار و اشغری و تهکال را میپالیدند. شرافت انسانی در این سازمان در سطح پائینتر از خلق و پرچم سقوط کرده است زیرا خلق و پرچم کسانی را که میکشند حداقل زیر خاک میکردند و اینها رفقای شان را که کشته بودند در قبرستان تهکال بالابر هنه بر زمین گذاشته و دفن نکردند. "خلیفه" داکتر فیض در پاسخ به اینگونه نقدهای کمونیست های افغانستان چطور میتواند "کما فی السابق" سکوت نکند؟

باز هم بحث ها را اندکی عمیقتر می بریم:

در سالهای 1960 مبارزه عظیمی بین طرفداران مائوتسه دون یعنی کمونیست ها و طرفداران تینگ سیائوپینگ یعنی رویونیست ها بر سر اینکه چین باید کدام سمت (سوسیالیزم یا سرمایه داری) برود، در جریان بود. این مبارزه در سال 1966 یعنی درست پنجاه سال قبل از امروز به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری رفیق مائوتسه دون انجامید. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نشان داد که تنه ادیکتاتوری پرولتاریا قادر بر سرکوب کامل بورژوازی و تبدیل مالکیت در جامعه به مالکیت جمعی و سپس مالکیت عمومی یعنی کمونیزم نیست. و دیکتاتوری پرولتاریا باید توام با خیزش و عصیان توده های یعنی جهش های کیفی انقلابی باشد. مارکسیزم که تا این زمان معتقد بود که کمونیست فقط کسی هست که مبارزه طبقاتی را تادیکتاتوری پرولتاریا قبول داشته باشد، اکنون تکامل می یافت و میگفت که تنه ادیکتاتوری پرولتاریا بابتنهائی کافی نیست و مارکسیست فقط کسی هست که مبارزه طبقاتی را با انقلابات فرهنگی تحت دیکتاتوری پرولتاریا قبول داشته باشد. سازمان رهائی در آن زمان و همچنان بعد از آن تا امروز هیچگاهی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری رفیق مائوتسه دون را قبول نداشته و یا حداقل از آن بطور علنی پشتیبانی نکرده است. تینگ سیائوپینگ خاین انقلاب کبیر فرهنگی را "ماجرای جوئی زمان پیری مائو" میگفت و سازمان رهائی هیچ زمانی تینگ سیائوپینگ خاین را رد نکرده است. سازمان رهائی و خلیفه اول داکتر فیض در قبال انتقاد کمونیست ها چه پاسخی میتواند داشته باشد و "کما فی السابق" سکوت نکند؟

سازمان رهائی تا زمانیکه "تئوری سه جهان" به تئوری رویونیستی و موضع گیری خیانت به انقلاب پرولتری در سراسر جهان رسوا و افشاده بود با حزب "رنجبران ایران" در دفاع از این تئوری خیانت به انقلاب پرولتری رقابت میکرد. آن حزب به نوکری خمینی و این سازمان به مداح خمینی مبدل شده

بودند. خلیفه داکتر فیض در قبال انتقاد کمونیست های افغانستان از خیانت های که این تئوری در حق طبقه کارگر و خلق جهان با خود به ارمان داشته، چه دفاعی میتواند از خود بکند؟ هر دفاعی تف چندمندی سربالاست که بر روی رهبر و خلیفه اش پس می افتد. هر اس و واهمه از برگشت این تف است که خلیفه بزرگ "کما فی السابق" سکوت اختیار میکند.

از سقوط سوسیالیسم در چین چهار دهه میگذرد، هشت سال بعد از مرگ مائوتسه دون تشکیل جنبش انقلابی بین المللی بر پایه درک عمیقتر از مارکسیزم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به وجود آمد. این جنبش نشان داد که کار مائوتسه دون برابر است با کار مارکس و لنین. مائوتسه دون کار مارکس و لنین را بطور خلاقانه هم در فلسفه، هم در سیاست و هم در علم اقتصاد سیاسی - سوسیالیستی تکامل داده است. از سال 1984 تا امروز حدود 32 سال میگذرد. سازمان رهائی در مدت این 32 سال هنوز هم کار های مائوتسه دون را به انقلاب در چین محدود میکند. این محدود سازی بطور خاینانه جهانشمول بودن کار مائوتسه دون را به کرده و "مائویزم" را انتقاد دبلکه طوریکه در همین اعلامیه نیز دیده میشود با کنایه و تمسخر آنرا در جمله استعمال میکند. آیا خلیفه اول داکتر فیض و اصحابش میتوانند در قبال انتقاد کمونیست ها بر این رویونیسم عریان حرفی داشته باشند و "کما فی السابق" سکوت نکنند؟

بعد از تجاوز اشغالگران امپریالیست، امپریالیست ها جنایتکاران جهادی و روشنفکران تسلیم شده و تسلیم طلب اروپا و امریکانشین را در بن گردهم آوردند تا به واسطه آن هایک دولت مستعمراتی را به وجود آورند. سازمان رهائی نیز در این گردهمایی ننگین و وطن پر و شانه شرکت داشت و در کنار دو ستم، سیاف، خلیلی، محقق و عبدالله عبدالله، یونس قانونی و فهیم نشسته و معاهده ننگین بن را امضا کرد. این سازمان اکنون همان افرادی را که خود در کنار آنها نشسته و مانند آنها بر این معاهده خیانت ملی مهر تائید کوبید، به باد فحش و ناسز گرفته و آنها را جنایتکار میگوید. آیا مگر آنها قبل از معاهده ننگین بن جنایتکار نبودند؟ آیا این عالیجنابان نمیدانستند که با آنها یک هزاران تن شعله ای را بقتل رسانیده و ده هاتن از رفقای خود اینها را کشته اند، بر سر یک میز نشسته و همسان و همرنگ یک پیمان خیانت را امضا میکنند؟ با اینوصف آیا اینها چیزی دارند که در مقابل انتقاد کمونیست های انقلابی چیزی بگویند و خفه خون نگیرند؟

بعد از آنکه امپریالیست هایک دولت پوشالی و ننگ آفرین را در کابل نصب کردند، اینها مانند جنایتکاران جهادی، خابنین ملی و تسلیم شده ها و تسلیم طلبان و جاسوسان امپریالیست های اشغالگر در استحکام این دولت پوشالی دست از آستین بیرون کشیدند. و چه از طریق بردن انجوه های امپریالیستی در بین مردم، چه از طریق شرکت در مجلس سنا و پارلمان مزدور و چه از طریق پر کردن پست های دولتی و چه از طریق تبلیغات و غیره این رژیم میهن فروش را تقویت کردند. این سازمان حداقل یک حزب رسمی ثبت شده در وزارت عدلیه، داخله و اطلاعات و کلتور دارد که بطور رسمی فعالیت میکند (حزب همبستگی). حزب همبستگی (بخوان همبستگی با ارتجاع) جای "راو" را که قبل از تجاوز امپریالیستها، سازمان رهائی از آن طریق حرفهایش را میزد و فحاشی هایش را انجام میداد، گرفته است. با اینحال آیا باز هم این سازمان میتواند در پاسخ به انتقادات کمونیست های افغانستان چیزی گفتنی داشته باشد و "کما فی السابق" خفه خون نگیرد؟

ما میتوانیم هزاران دلیل دیگر را به قلم بیاوریم و نشان بدهیم که چرا خلیفه بددهن و بی ادب داکتر فیض و بزرگترین رویونیست وطنی مادر مقابل ما مجبور است سکوت کند. اما ما آنرا "سکوت با تمکین" نمی گوئیم، بلکه "دهن بستن شرمسارانه"، "سرفرو دانداختن بز دلانه" و "گوشه دنج پالیدن خایفانه" مینامیم. شرم و ننگ با داکتر کسانی که هم خود را انقلابی میگویند و هم در مقابل مخالفین سیاسی و ایدئولوژیک شان

خفه خون میگیرند و سکوت میکنند. ولی ما به خلیفه داکتر فیض توصیه میکنیم که بهتر است سکوت کند و آنطوری که رفیق حزب کمونیست مائویست افغانستان میگوید "زبان بدهن خاموش بهتر!".

سازمان رهائی میگوید که چون جریان گفتگوهای رفقای شان با حزب کمونیست (مائویست) افغانستان افشاشده. موضوع توسط «مائویست» های مجازی منتشر گردیده "لذا ما این اعلامیه را می نویسیم. و اگر موضوع افشانی شود "مائویست ها" آنرا نشر نمی کردند "شگفتی خشمگین تعدادی از رفقا و دوستان در داخل و خارج" واقع نمیشد. و ما بروی آن خاک می انداختیم.

چنین است اسلوب کار تشکلهای ضدتوده ای! نزد اینگونه سازمانها معیارهای مبارز طلبانه ایدئولوژیک وجود ندارد که بر طبق آنها به حملات دشمنان سیاسی و ایدئولوژیک شان بمقابله برخیزند و از خود و خط سیاسی - ایدئولوژیک شان دفاع کنند. در حالیکه یک تشکل کمونیستی و لوخیلی ضعیف، تا حد ممکن مبارزه میکند، زیرا برایش معیارهای "مبارزه جویانه ایدئولوژیک" مطرح است.

اعلامیه میگوید که "تعدادی از رفقا و دوستان در داخل و خارج" بر این "به گفتگو نشستن با حزب کمونیست (مائویست) افغانستان" شگفت زده و خشمگین شده اند! در این جا موضوع خارج نشینی چنان در اعلامیه ظاهر میشود که هر کس را به یاد ضرب المثل "یک بام و دو هوا" می اندازد.

- از یک طرف "رفقا و دوستانیکه" در خارج زندگی میکنند آنقدر مهم و صاحب وزنه میشوند که شگفتی و خشم آنها زمین و زمان را می لرزانند و "سکوت کمافی السابق حضرت خلیفه" را می شکنانند و ایشان را بر منبر بدهنی بالا میکنند. و انقلابیونیکه در خارج زندگی میکنند "سوسیال-سرگردان"، "افراد غیر جدی"، "ناصادق"، "خلموک" و غیره میشوند. هیچ اهل سیاست تشکلهای اپورتونیستی و رویزیونیستی سفاقت خنده آوری به این مقیاس را از خود تبارز نداده است.

- از طرف دیگر؛ این "رفقا و دوستان سازمان رهائی" در خارج کی هاستند؟ در کجا از خود کوچکترین نشانه ای از انقلابی بودن را نشان داده اند؟ در فصل دوم بطور مفصل "رفقا و دوستان سازمان رهائی" را در خارج به صحبت میگیرم. ادامه دارد

## مائویست های افغانستان

16 جولای 2016

### آدرس مکاتبه با ما

Post Box 1

Station H

Montreal Quebec

H3G 2K5

CANADA

### آدرس الکترونی ما

[Shoresh2008@gmail.com](mailto:Shoresh2008@gmail.com)

آدرس صفحه الکترونیک

[www.shoresh.eu](http://www.shoresh.eu)